طرح‌واره‌های تصویری و کارکرد معنایی آن در سورۀ «صف»

روح‌الله معصومیان[1]*

https://doi.org/10.22034/jksl.2026.580101.1605

دریافت: ۱۰-۰۲-۱۴۰۵
بازنگری: ۱۶-۰۳-۱۴۰۵
پذیرش: ۲۷-۰۴-۱۴۰۵
انتشار آنلاین: ۱۹-۰۸-۱۴۰۵

مقاله: پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی سازوکار مفهوم‌سازیِ استعاری در قرآن کریم، به تحلیل ساختار معنایی سورۀ مبارکۀ صف بر پایۀ نظریۀ «طرح‌واره‌های تصویری» (جانسون، ۱۹۸۷) می‌پردازد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی با رویکرد زبان‌شناسی شناختی است که طی آن، داده‌های متنی به صورت کمّی و کیفی استخراج و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سازمان‌دهی شناختی این سوره بر شبکه‌ای از الگوهای تجسم‌یافته استوار است؛ به نحوی که طرح‌وارۀ «نیرویی/قدرتی» مبتنی بر الگوی پویایی‌شناسی نیرو (تالمی، ۲۰۰۰) با بسامد ۴۵% محوریت دارد و پس از آن، طرح‌واره‌های «حرکتی/مسیر» (۳۰%) و «حجمی/ظرفی» (۲۵%) در مراتب بعدی قرار می‌گیرند. ایدۀ مرکزی و نوآورانۀ پژوهش دلالت بر آن دارد که تقاطع ساختارمندِ این سه الگوی شناختی، یک «کلان‌طرح‌وارۀ تلفیقیِ ظرفِ پویایِ مقاوم» را در هندسۀ سوره خلق کرده است. در این مدل، مفهوم انتزاعی «ایمان» و «وحدت» از یک باور درونی، به یک «کنش فیزیکیِ یکپارچه و نفوذناپذیر» (بنیان مرصوص) ارتقا یافته است. نتیجه آنکه، انسجام متنی و نظام الهیاتی-اجتماعی سورۀ صف، صرفاً کارکردی بلاغی ندارد، بلکه بازتاب‌دهندۀ ظرفیت و انسجامِ بالایِ شناختیِ متنِ این سوره در بازنمایی و نهادینه‌سازیِ مفاهیمِ انتزاعیِ مقاومت، تقابل نیروها و هدایت غایت‌مند در ساختار ذهنی مخاطب است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سورۀ صف، زبان‌شناسی شناختی، معناشناسی شناختی، طرح‌واره‌های تصویری.

۱. دانشجوی دکتری (طلبۀ سطح ٤)، فقه و اصول، حوزۀ علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

rohmasum@gmail.com

How to cite:
Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2025). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Quran, C[illegible] Civilization* , 6 (X), 1-20. http//doi.org/000000000000000000

@ authors retain the copyright and full publishing rights. Licensee University of Quranic Studies and Sciences this article an open access article distributed under the term and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CCBY 4.0) http://creativecommons.org/Licenses/by/4.0)

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی[1] به عنوان یکی از کارآمدترین رویکردهای معاصر در تحلیل متون، بر این پیش‌فرض استوار است که ساختارهای زبانی، انعکاسی از نظام مفهومی و تجربیات حسی-حرکتی انسان[2] هستند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). در این میان، نظریهٔ «طرح‌واره‌های تصویری»[3] که نخستین بار توسط جانسون و لیکاف (۱۹۸۷) تبیین شد، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم انتزاعی از طریق الگوهای تکرارشوندهٔ فیزیکی و فضایی، در ذهن انسان مفهوم‌سازی[4] می‌شوند. در حوزهٔ مطالعات قرآنی، کاربست این روش‌شناسی امکان عبور از تحلیل‌های صرفاً لغت‌شناختی و بلاغیِ سنتی را فراهم کرده و به کشف شبکه‌های در هم‌تنیدهٔ شناختی در پسِ استعاره‌های قرآنی کمک شایانی می‌نماید (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹).

البته باید توجه داشت که کاربست یک نظریهٔ شناخت‌بنیادِ انسانی در تحلیل متنی وحیانی، به معنای تقلیلِ ساحتِ الهیِ قرآن نیست؛ بلکه مبینِ آن است که زبان قرآن برای تفهیم مفاهیم انتزاعی و ماورایی، متناسب با ظرفیت‌های شناختی و ادراکیِ بشر تنزل یافته است. از این منظر، اطلاق اصطلاح «مهندسی الهی» در این پژوهش، ناظر بر معماری و چینشِ حکیمانه، بی‌نقص و فوق‌بشریِ واژگان و استعاره‌ها توسط خداوند است. ذات اقدس الهی با احاطهٔ مطلق بر روان و ذهن انسان، از سازوکارهای شناختیِ بشری (نظیر طرح‌واره‌های تصویری) به عنوان ابزاری دقیق برای انتقال مفاهیم، ایجاد بالاترین میزان تأثیرگذاری در مخاطب و شکل‌دهی به انسجامِ متنی بهره برده است.

سورهٔ مبارکهٔ صف، با محوریت مفاهیمی چون «جهاد»، «وحدت تشکیلاتی» و «تقابل حق و باطل»، یکی از غنی‌ترین بافتارهای متنی قرآن کریم در استفاده از الگوهای فضایی و حرکتی است. با وجود آنکه در دههٔ اخیر، پژوهش‌های متعددی به بررسی استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم پرداخته‌اند (برای نمونه: افراشی و حسینی، ۱۳۹۵؛ پاکتچی، ۱۳۹۲)، با این حال، مرور پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که کارکرد شبکه‌ای و هم‌افزایِ طرح‌واره‌های تصویری در سورهٔ صف، به صورت مستقل و با رویکرد روش‌مندِ معناشناسی شناختی، مورد واکاویِ دقیق قرار نگرفته است. خلأ پژوهشیِ موجود در این نقطه است که مطالعات پیشین، غالباً طرح‌واره‌ها را به صورت واحدهای مجزا (اتمیک) تقلیل داده‌اند و از تبیین نحوهٔ تعامل آن‌ها در شکل‌دهی به یک «پیکرهٔ معناییِ واحد» در سورهٔ صف غفلت ورزیده‌اند.

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ علمی، بر آن است تا با اتکا به چارچوب نظری جانسون (۱۹۸۷)، نظام طرح‌واره‌ای این سوره را تحلیل نماید. ایده و انگارهٔ مرکزی[5] این مقاله آن است که سورهٔ صف بر پایهٔ یک کلان‌طرح‌وارهٔ تلفیقی تحت عنوان «ظرفِ پویایِ مقاوم»[6] استوار شده است؛ به این معنا که قرآن کریم برای انتقال مفهوم غامضِ «پایداریِ ایمانی در برابر هجمه‌های بیرونی»، به شکلی ساختاریافته از تقاطع سه طرح‌وارهٔ «حجمی/ظرفی»، «حرکتی/مسیری» و «نیرویی/مقاومتی» بهره می‌برد (مانند استعارهٔ «بنیان مرصوص»). این تقاطع شناختی، بار معناییِ «ایمان» را از یک باور قلبی و انتزاعی، به یک «کُنشِ فیزیکیِ ساختارمند و نفوذناپذیر» در ذهن مخاطب ارتقا می‌دهد.

بدین منظور، مقالهٔ پیش‌رو پس از تبیین چارچوب نظری و روش‌شناسیِ استخراج داده‌ها، به طبقه‌بندی و تحلیل انتقادیِ طرح‌واره‌های فضایی، حرکتی و قدرتی در سورهٔ صف پرداخته و نشان خواهد داد که چگونه این الگوهای شناختی، انسجام‌بخشِ بافتِ سوره را در جهت تبیین دکترینِ مقاومت و هدایت مهندسی کرده‌اند.

---

[1] Cognitive Linguistics
[2] Embodied Experience
[3] Image Schemas
[4] Conceptualization
[5] Thesis Statement
[6] Dynamic-Resistant Containment

پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر، کاربست مؤلفه‌های «زبان‌شناسی شناختی»[1] به عنوان یکی از رویکردهای کارآمد میان‌رشته‌ای در تحلیل متون دینی، توجه پژوهشگران حوزهٔ مطالعات قرآنی را به خود معطوف ساخته است. در این چارچوب نظری، مفهوم «طرح‌واره‌های تصویری»[2] که نخستین‌بار توسط جانسون (۱۹۸۷) و لیکاف (۱۹۸۷) تبیین گردید، به مثابهٔ ساختارهای پیشامفهومیِ برآمده از تجربیات حسی-حرکتی[3] انسان معرفی می‌شود که نقشی بنیادین در سازمان‌دهی مفاهیم انتزاعی ایفا می‌کنند. بر اساس این رویکرد، بسیاری از مفاهیم غامض و انتزاعی از طریق الگوهای فضایی، حرکتی و قدرتی نظیر «ظرف»[4]، «مسیر»[5]، «نیرو»[6] و «جهت‌مندی»[7] مفهوم‌سازی می‌گردند.

پژوهشگران متعددی کوشیده‌اند کاربست این نظریه را در واکاوی مفاهیم قرآنی مورد سنجش قرار دهند. برآیند این مطالعات نشان می‌دهد که زبان قرآن کریم در انتقال مفاهیم کلامی، اخلاقی و معرفتی، به‌طور نظام‌مندی از الگوهای شناختیِ مبتنی بر تجربهٔ زیستهٔ انسان بهره می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که مفاهیمی انتزاعی همچون رحمت الهی، هدایت، ضلالت و تقوا، غالباً در قالب طرح‌واره‌های فضایی و فیزیکی بازنمایی شده تا فرآیند ادراک را برای مخاطب عینی و ملموس سازند.

با این وجود، مرور روش‌مندِ پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این دستاوردها، یا بر تحلیل خُردِ یک مفهوم خاص تمرکز داشته‌اند و یا صرفاً به شناساییِ اتمیکِ نمونه‌هایی از طرح‌واره‌ها در آیات بسنده کرده‌اند. برای انسجام‌بخشی به این پیشینه، می‌توان مطالعات مرتبط با طرح‌واره‌های تصویری در قرآن را در سه محور اصلی طبقه‌بندی نمود:

۱. مطالعات واژه‌محور[8]: این دسته از پژوهش‌ها به تحلیل کارکردهای شناختی حروف و واژگان خاص پرداخته‌اند؛ مانند بررسی شبکهٔ معنایی واژهٔ «عند» (قربانی‌لاکتراشانی، ۱۴۰۰) و یا تحلیل معناشناسی شناختی حرف اضافهٔ «فی» در قرآن (توکل‌نیا، ۱۳۹۵).

۲. مطالعات مفهوم‌محور[9]: این گروه بر تحلیل طرح‌واره‌های نهفته در کلان‌مفاهیم الهیاتی متمرکز بوده‌اند؛ از جمله مفهوم‌سازی «رحمت الهی» بر اساس چارچوب جانسون (بهروزی، ۱۳۹۹) و یا بازنمایی شناختیِ مفهوم «عذاب» در قرآن (عابدی‌جزینی، ۱۳۹۷).

۳. مطالعات سوره‌محور[10]: این دسته به تحلیل نظام طرح‌واره‌ای در سطح یک سورهٔ مشخص یا اجزای قرآن پرداخته‌اند؛ نظیر بررسی سورهٔ صافات (اسودی، ۱۴۰۰)، سورهٔ یوسف (ناظمیان، ۱۴۰۱)، سورهٔ حشر (حبیب‌پور گودرزی، ۱۴۰۳)، سورهٔ حدید (حبیب‌پور گودرزی، ۱۴۰۴) و مطالعات انجام‌شده بر روی جزء سی‌ام قرآن کریم (محمدی، ۱۳۹۹).

با وجود گستردگی مطالعات فوق، تحلیل نظام‌مندِ «شبکهٔ تعاملیِ طرح‌واره‌ها» در سطح پیکرهٔ معناییِ «سورهٔ صف» تاکنون مغفول مانده است. سورهٔ مبارکهٔ صف، به دلیل برخورداری از اتمسفر ویژه و بهره‌گیری از مفاهیمی چون «نظم و آرایش نظامی/تشکیلاتی» (صف، بنیان مرصوص)، «تقابل ایدئولوژیک» (خاموش کردن نور خدا با دهان) و «جهت‌مندیِ هدایت در برابر انحراف» (زیغ قلوب)، دارای یکی

[1] Cognitive Linguistics
[2] Image Schemas
[3] Embodied Experience
[4] Containment
[5] Path
[6] Force
[7] Orientation
[8] Lexical-level Studies
[9] Concept-level Studies
[10] Surah-level Studies

از متراکم‌ترین شبکه‌های طرح‌وارهٔ «نیرویی-مقاومتی» و «حرکتی» در میان سور مسبّحات است. مطالعات پیشین، از درک این انسجامِ ساختاری و نقش هم‌افزایِ طرح‌واره‌ها در مهندسیِ دکترین «پایداری و مقاومت» در این سوره بازمانده‌اند.

از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با اتخاذ رویکردی کلان‌نگر و مبتنی بر روش‌شناسی معناشناسی شناختی، تقاطع و تعاملِ طرح‌واره‌های «نیرو»، «مسیر» و «ظرف» را در آیات سورهٔ صف تحلیل نموده و نشان دهد که چگونه این الگوهای پیشامفهومی، شاکلهٔ انسجام متنی و نظام الهیاتی-اجتماعیِ این سوره را صورت‌بندی کرده‌اند.

مبانی نظری

زبان‌شناسی شناختی بر این اصل استوار است که معنا در زبان تنها بر پایهٔ روابط صوری واژگان یا ساخت‌های نحوی شکل نمی‌گیرد، بلکه حاصل سازمان‌دهی تجربهٔ زیستهٔ انسان در قالب ساختارهای مفهومی بنیادین است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ ;ایوانز و گرین، ۲۰۰۶). در این رویکرد، ذهن از خلال تعامل جسمانی با جهان، الگوهایی مفهومی را شکل می‌دهد که به‌مثابه چارچوب‌هایی برای فهم و تعبیر واقعیت عمل می‌کنند. این الگوها در نظریهٔ طرح‌واره‌های تصویری مطرح شده‌اند و نوعی ساخت مفهومی انتزاعی و در عین حال تجربی‌اند که از تعامل بدن، فضا و نیرو در تجربه‌های روزمرهٔ انسان برمی‌خیزند (جانسون، ۱۹۸۷).

طرحواره‌های تصویری، به تعبیر لیکاف و جانسون، زیرساختِ تفکر انسان را در سطحی پیش‌زبان‌شناختی تشکیل می‌دهند. در واقع، پیش از هر تعبیر زبانی از جهان، ذهن انسان جهان را بر اساس تقابل‌های فضایی و نیرویی سامان می‌دهد. از این‌رو، زبان بازتابی از نحوهٔ تعامل نیروها، اشیاء و کنش‌ها در ذهن است و مفاهیم زبانی مستقیماً از این ساخت‌های تصویری سرچشمه می‌گیرند (صفوی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۳؛ محمدی آسیایی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۶۴).

یکی از بنیان‌های این نظریه، ارتباط میان تجربه‌های جسمانی و طرحواره‌های مفهومی انتزاعی است. این ارتباط سبب می‌شود انسان از تجربهٔ ملموس فیزیکی (مانند حرکت، تماس، فشار یا تعادل) برای درک حوزه‌های انتزاعی‌تر همچون ایمان، اراده، یا تقابل حق و باطل بهره گیرد. بدین‌سان معنا نه در واژگان، بلکه در نظامی تصویری و نیرو-مبنا شکل می‌یابد و سپس در سطح زبان تجلی پیدا می‌کند (ایوناز، ۲۰۰۶ ,صص ۱۴۰-۱۴۵).

۱. طرح‌واره حجمی[1]

طرحواره حجمی بازتابی از تجربه‌های انسان در فضاهای درون‌دار است؛ یعنی نسبت میان «درون» و «بیرون». انسان از رهگذر زندگی جسمانی خود در مکان‌هایی چون خانه، اتاق یا ظرف، مفهوم مرز و محصور بودن را درک می‌کند. این تجربه بعدها برای فهم مفاهیم انتزاعی‌تری به کار می‌رود؛ مانند جملاتی که در آن‌ها حالات روانی و اجتماعی به صورت ظرفی تصور شده‌اند که می‌توان درون آن بود یا از آن بیرون رفت: «از این اوهام بیرون بیا»، «در خواب خوش بمان»، «خود را از غم رهان». چنین گزاره‌هایی دقیقاً از طرحوارهٔ حجمی بهره می‌گیرند، چرا که مفهوم "درون/برون" ساخت مفهومی اولیهٔ آن‌ها را شکل داده است (صفوی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۴).

۲. طرحواره حرکتی[2]

طرحواره حرکتی از تجربهٔ مکرر انسان در حرکت از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر سرچشمه می‌گیرد و دارای سه مؤلفهٔ بنیادین است: مبدأ (A)، مسیر و مقصد (B). ذهن انسان این تجربهٔ بدنی را در حوزه‌های انتزاعی مانند «زندگی»، «ایمان» یا «هدایت» تعمیم می‌دهد. از این رو زبان اغلب مفاهیم انتزاعی را در قالب حرکت مفهوم‌سازی می‌کند:

[1] Containment Schema
[2] Path Schema

«راه رشد را پیمود»، «در مسیر صلاح قدم نهاد»، یا «از مسیر حق منحرف شد».

لیکاف و جانسون این الگو را از اساسی‌ترین طرحواره‌های انسانی دانسته‌اند که نقش محوری در سازمان‌دهی معنا در متون دینی و عرفانی دارد (جانسون ,۱۹۸۷ص .۱۱۱).

۳. طرحواره قدرتی[1]

طرحواره قدرتی (نیرویی) از تجربه‌های انسان در اعمال نیرو، مقاومت و غلبه بر موانع شکل می‌گیرد. در این طرحواره، عامل[2] بر اساس خواست یا هدف خود دست به کنش می‌زند و نیرویی بر محیط وارد می‌کند؛ در مقابل، موانع یا نیروهای متضاد ممکن است سبب توقف، انحراف یا شکست حرکت شوند. سه حالت عمده در این الگو قابل شناسایی است:

۱. نیروی بازدارنده بر مسیر غلبه می‌کند و حرکت متوقف می‌شود؛

۲. عامل، مسیر خود را تغییر داده و از کنار مانع عبور می‌کند؛

۳. عامل با نیروی برتر، مانع را از میان برداشته و به حرکت ادامه می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۷؛ فضنانی و شریفی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۶-۱۳۷).

این الگو نه‌تنها بازتابی از تجربه‌های جسمانی انسان است، بلکه در سطح مفهومی و دینی نیز کارکرد دارد. مثلاً در متون قرآنی، مواجههٔ مؤمن با دشمن، یا ارادهٔ الهی در برابر نیروی باطل، اغلب با ساختارهای نیرویی و تقابل قدرتی تصویر می‌شود. در سورهٔ صف، همین طرح‌وارهٔ نیرویی به صورت بنیادین در آیه‌هایی چون «كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (آیه ۴)، «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ» (آیه ۸) و «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ» (آیه ۱۴) محقق شده است؛ جایی که تقابل نیروها، مقاومت، پافشاری و غلبه تجسم عینی مفاهیم ایمان و پیروزی را می‌سازند.

در نتیجه، بنیان نظری طرح‌واره‌های تصویری، به‌ویژه طرح‌وارهٔ قدرتی، به‌طور مستقیم با تحلیل شناختی سورهٔ صف مرتبط است. سوره صف از نظر مفهومی دقیقاً همان سازوکارهایی را منعکس می‌کند که در نظریهٔ طرح‌واره‌های تصویری مطرح شده‌اند: برخورد نیروها، مقاومت و غلبه. بنابراین، پیوند میان مبانی نظری و یافته‌های متنی کاملاً طبیعی و برآمده از منطق زبان‌شناسی شناختی است؛ به‌گونه‌ای که سوره صف را می‌توان تجلی زبانی الگوهای نیرویی بنیادین در نظام شناختی انسان دانست.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از منظر هدف، یک مطالعهٔ «بنیادی-توسعه‌ای» و از حیث ماهیت و روش پردازش اطلاعات، پژوهشی «توسعه‌یافتهٔ توصیفی-تحلیلی» با رویکردِ «آمیختهٔ اکتشافی» (کیفی-کمّی) است. مبنای تحلیل داده‌ها در این مطالعه، چارچوب نظری زبان‌شناسی شناختی، به‌ویژه نظریهٔ «طرح‌واره‌های تصویری» (جانسون، ۱۹۸۷) و «پویایی‌شناسی نیرو» (تالمی، ۲۰۰۰) است. فرایند گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای-اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار «تحلیل محتوای متنی» صورت پذیرفته است؛ بدین منظور، از قرآن کریم و تفاسیر معتبر (نظیر المیزان) جهت درک دقیق بافتار آیات، و از منابع دست‌اول زبان‌شناسی شناختی جهت کشف و تطبیق الگوهای نظری بهره گرفته شده است.

[1] Force Schema
[2] Agent

جامعهٔ آماری در این پژوهش، کل آیات سورهٔ مبارکهٔ صف (۱۴ آیه و ۲۲۱ واژه) است. با توجه به محدود بودن حجم پیکرهٔ متنی، پژوهش حاضر از روش «تمام‌شماری»[1] استفاده کرده و از نمونه‌گیری آماری بی‌نیاز بوده است؛ بنابراین، تمامی واژگان و عبارات سوره مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این تحلیل، متغیر مستقل (مستتر)، «آیات سورهٔ صف» و متغیرهای وابسته (کیفیِ مقوله‌ای)، سه دستهٔ اصلیِ «طرح‌واره‌های حجمی، حرکتی و نیرویی (قدرتی)» هستند که بسامد وقوع آن‌ها به‌عنوان دادهٔ کمّی استخراج شده است. «واحد تحلیل» در این پژوهش، فراتر از سطح صِرفِ واژگان، «گزارهٔ شناختی» در نظر گرفته شده است. منظور از گزارهٔ شناختی، کوچک‌ترین واحد معناییِ مستقل در متن است که یک تجربهٔ حسی-حرکتی یا فضایی را بازنمایی می‌کند و می‌تواند یک واژه، یک ترکیب یا یک جملهٔ کامل باشد. پروتکل استخراج این گزاره‌ها، مبتنی بر شناسایی مؤلفه‌های مکانی (درون، بیرون و مرز برای طرح‌وارهٔ حجمی)، مؤلفه‌های حرکتی (مبدأ، مسیر و مقصد برای طرح‌وارهٔ حرکتی) و دلالت‌های تقابلی (اِعمال فشار، مقاومت و غلبه برای طرح‌وارهٔ قدرتی) بوده است.

بر اساس مبانی معناشناسی شناختی (از جمله کلازنر و کرافت، ۱۹۹۹)، طرح‌واره‌های تصویری پدیده‌هایی ایزوله نیستند، بلکه غالباً با یکدیگر ترکیب شده و «طرح‌واره‌های درهم‌تنیده»[2] را می‌سازند. برای نمونه، در آیهٔ ۴ سورهٔ صف (كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ)، همزمان سه طرح‌واره فعال است: ۱) حجمی/ظرفی: مفهوم «بنیان» (ساختمان) محدوده‌ای را مشخص می‌کند که اجزایی در درون آن قرار دارند؛ ۲) نیرویی: صفت «مرصوص» (سرب‌اندود/به‌هم‌پیوسته) نشان‌دهندهٔ مقاومت، انسجام و دفع نیروی مهاجم خارجی است؛ ۳) فضایی/حرکتی: قرارگیری در صف (یقاتلون فی سبیله صفا)، جهت‌گیری فضایی و حرکت به سمت یک هدف را نشان می‌دهد. بنابراین، اختصاص یک آیه یا گزاره به چند طرح‌واره در جدول فراوانی، نه‌تنها مبیّن خطای تحلیلی نیست، بلکه نشان‌دهندهٔ فشردگیِ شناختی و چندلایه‌بودنِ استعاره‌های قرآنی است.

به‌منظور تضمین پایایی و روایی پژوهش، فرایند تحلیل داده‌ها طی چهار گامِ نظام‌مند به اجرا درآمده است. در گام نخست (کدگذاری باز)، تمامی آیات سوره به‌دقت بررسی و عباراتِ دارای بار فضایی، حرکتی و تقابلی استخراج شدند. سپس در گام دوم (مقوله‌بندی قیاسی)، این داده‌ها بر اساس الگوهای نظریهٔ جانسون در سه کلان‌مقولهٔ «مسیر»، «ظرف» و «نیرو» دسته‌بندی شده و کارکرد معنایی آن‌ها در بافتار سوره تحلیل گردید. در گام سوم (تحلیل بسامدی)، جهت کشف وزن هر طرح‌واره در هندسهٔ شناختی سوره، بسامد وقوع هر مقوله محاسبه و به داده‌های کمّی تبدیل شد. در نهایت و در گام چهارم (سنتز شبکه‌ای)، با گذر از بررسی مجزای طرح‌واره‌ها، نقاط تقاطع و تعامل آن‌ها با یکدیگر (نظیر تلفیق مفهوم مسیر و نیرو در آرمان جهاد) تحلیل شد که ماحصل آن، استخراج کلان‌طرح‌وارهٔ نوآورانهٔ «ظرفِ پویایِ مقاوم» به‌عنوان مدل شناختیِ حاکم بر سورهٔ صف بوده است.

به منظور شفاف‌سازی فرایند تحلیل و پرهیز از اعمال سلیقه در استخراج داده‌ها، متن سورهٔ صف بر اساس تعریف «گزاره شناختی» (کوچک‌ترین واحد معنایی حامل تجربهٔ حسی-حرکتی یا فضایی) تقطیع گردید. جدول زیر، نمونهٔ فرایند استخراج و کدگذاری این گزاره‌ها و تطبیق آن‌ها با انواع طرح‌واره‌های تصویری (حجمی، حرکتی و نیرویی) را در آیات منتخب سوره نشان می‌دهد:

[1] Census
[2] Interacting Schemas

جدول ۱: نمونهٔ استخراج و کدگذاری گزاره‌های شناختی در سورهٔ صف

شماره آیه	عبارت قرآنی	گزاره شناختی استخراج‌شده	نوع طرح‌واره	تبیین شناختی و مؤلفه‌ها
آیه ۱	سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ	قرار داشتن موجودات در درون آسمان‌ها و زمین	حجمی (ظرفی)	مفهوم‌سازی کیهان به عنوان یک ظرف فراگیر (دارای درون، بیرون و مرز). حرف «فِي» نشانگر قرارگیری در ظرف است.
آیه ۴	يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ	جنگیدن درونِ مسیر الهی	حجمی + حرکتی	هم‌پوشانی طرح‌واره‌ها: «سَبِیل» (مسیر/حرکت) و «فِي» (ظرف). مسیر هدایت به عنوان ظرفی ایمن برای حرکت ادراک می‌شود.
آیه ۴	صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ	صف‌آرایی نفوذناپذیر مانند سد/بنای سربی	نیرویی (مقاومتی/سدّی)	مفهوم‌سازی انسجام انسانی به عنوان یک مانع فیزیکی صلب در برابر نیروی مهاجم (طرح‌وارهٔ سد).
آیه ۸	يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ	تلاش برای خاموش کردن (از بین بردن) نور	نیرویی (تقابلی)	تقابل دو نیرو: نیروی فاعل (کافران) در صدد اعمال نیرو برای محو کردن نیروی مقابل (نور الهی/هدایت) است.
آیه ۹	لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ	غلبه و قرار گرفتن بر فراز سایر ادیان	فضایی (بالا/پایین)	استفاده از حرف «عَلَی» (بر روی) برای مفهوم‌سازی غلبه و برتری انتزاعی از طریق جهت‌گیری فضایی (بالا=قدرت/غلبه).
آیه ۱۱	تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِهِ	تلاش سخت درونِ مسیر الهی	حرکتی + نیرویی	«جهاد» مستلزم اعمال نیرو در برابر موانع است که در بستر یک مسیر (سبیل) انجام می‌گیرد.
آیه ۱۲	يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ	وارد کردن شما به درونِ باغ‌ها	حرکتی + حجمی	فعل ورود (يُدْخِلْ) نشانگر طرح‌وارهٔ حرکتی (عبور از مرز) و «جَنّات» نشانگر طرح‌وارهٔ ظرف (مکان محصور پاداش) است.

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، برخی از گزاره‌های شناختی (مانند آیهٔ ۴ و ۱۲) دارای «طرح‌واره‌های درهم‌تنیده» هستند. این جدول نشان می‌دهد که واحد تحلیل در این پژوهش، نه صرفاً واژگان منفرد، بلکه گزاره‌هایی هستند که یک رویدادِ حرکتی، فضایی یا تقابلِ نیرویی را در ذهن مخاطب شبیه‌سازی می‌کنند.

سورهٔ «صف» از سوره‌های مدنی قرآن کریم است که در مدینه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است. این سوره در مجموع مشتمل بر ۱۴ آیه، ۲۲۱ واژه و حدود ۹۰۰ حرف است. از نظر ترتیب نزول، سورهٔ صف صد و دهمین سورهٔ نازل‌شده به شمار می‌رود و پس از سورهٔ «تغابن» و پیش از سورهٔ «فتح» نازل شده است؛ با این حال در چینش کنونی قرآن کریم، شصت‌ویکمین سوره محسوب می‌شود(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۰، ص ۳۳۹).

برای این سوره در منابع تفسیری چند نام ذکر شده است؛ مهم‌ترین آن‌ها «صف»، «حواریّین» و «عیسی» است. نام «صف» از آیهٔ چهارم این سوره گرفته شده است؛ جایی که خداوند مجاهدانی را که در راه او همانند صفی استوار و منسجم می‌جنگند، مورد محبت و رضایت خویش معرفی می‌کند. همچنین از آنجا که در آیات ششم و چهاردهم این سوره به حضرت عیسی علیه‌السلام و یاران او (حواریون) اشاره شده است، در برخی منابع از این سوره با عناوین «عیسی» و «حواریین» نیز یاد شده است (رضایی اصفهانی، همان، **ص ۳۴۰**).

از ویژگی‌های برجستهٔ این سوره، بشارت حضرت عیسی (علیه‌السلام) به ظهور پیامبری پس از خود با نام «احمد» است که در آیهٔ ششم بیان شده و در ادبیات تفسیری از نشانه‌های بشارت انبیای پیشین به رسالت پیامبر اسلام دانسته شده است.

از نظر محتوایی، اهداف اصلی این سوره را می‌توان در دو محور اساسی خلاصه کرد: نخست، تشویق مؤمنان به ایمان راستین و جهاد در راه خدا؛ و دوم، بشارت پیروزی مجاهدان و غلبهٔ نهایی دین اسلام بر دیگر ادیان.

مباحث مطرح‌شده در این سوره را می‌توان در سه حوزهٔ اعتقادی، اخلاقی و تاریخی دسته‌بندی کرد. در حوزهٔ اعتقادی، سوره با بیان تسبیح همهٔ موجودات برای خداوندِ عزیز و حکیم آغاز می‌شود (آیهٔ ۱) و در ادامه نیز به یادآوری معاد و پاداش مجاهدان در قیامت می‌پردازد (آیات ۱۰ تا ۱۲). در حوزهٔ اخلاقی، سوره مؤمنان را به هماهنگی میان گفتار و کردار فرا می‌خواند و از بیان سخنانی که به آن‌ها عمل نمی‌شود برحذر می‌دارد (آیات ۲ و ۳). همچنین در آیهٔ یازدهم به انفاق مال در راه خدا و مشارکت در جهاد مالی اشاره شده است. در بخش تاریخی نیز، سوره به برخی رخدادهای مرتبط با پیامبران پیشین اشاره می‌کند؛ از جمله سخنان حضرت موسی علیه‌السلام با بنی‌اسرائیل و نکوهش پیمان‌شکنی آنان (آیهٔ ۵)، بشارت حضرت عیسی علیه‌السلام به ظهور پیامبر اسلام (آیهٔ ۶)، و اشاره به موضع‌گیری حواریون در حمایت از دین الهی (آیهٔ ۱۴).

از نظر ساختار سوره‌شناسی قرآن، سورهٔ صف در شمار سوره‌های «مُسَبِّحات» قرار دارد؛ یعنی سوره‌هایی که با ذکر تسبیح خداوند آغاز می‌شوند. این گروه از سوره‌ها شامل حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن، اسراء و اعلی است که همگی با تعبیرهایی مرتبط با «تسبیح الهی» آغاز شده‌اند (تفسیر کوثر، ج ۱۱، ص ۳۶۵).

یافته‌های پژوهش

۱. طرح‌واره حرکتی

طرح‌وارهٔ حرکتی و مسیر یکی از بنیادین‌ترین و پربسامدترین ساختارهای شناختی در سورهٔ صف است که شاکلهٔ اصلیِ نظام معنایی سوره را در حوزهٔ مفاهیم انتزاعیِ ایمان، جهاد، هدایت و ضلالت صورت‌بندی می‌کند. این طرح‌واره که ریشه در تجربهٔ زیستهٔ انسان از «حرکت فیزیکی از یک مبدأ به سوی یک مقصد» دارد، به عنوان یک الگوی ذهنیِ پیشامفهومی عمل کرده و به مفاهیمی که ذاتاً فاقد ابعاد مکانی هستند، ساختار، جهت و پویایی می‌بخشد. در ادامه، سه کاربست متمایز و در عین حال مکملِ این طرح‌واره در آیات منتخب سورهٔ صف به تفصیل واکاوی می‌شود.

۱. مسیر به مثابهٔ عرصهٔ کنش‌مندی و تحقق ایمان (آیات ۴ و ۱۱)

در آیات ۴ و ۱۱ سورهٔ صف، قرآن کریم با به‌کارگیری عبارات کلیدیِ «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ» و «وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، دین‌داری فعال را در قالب یک حرکت جهت‌مند و هدفمند مفهوم‌سازی می‌کند. نکتهٔ کلیدی در این ساختار، استفادهٔ هوشمندانه از حرف اضافهٔ «فِي» است که از منظر زبان‌شناسی شناختی، دلالت بر «درون‌بودگی» و «احاطه‌شدگی» دارد (طرح‌وارهٔ ظرف). بدین ترتیب، «سَبیل الله» صرفاً یک مسیر یا جاده نیست که مؤمنان بر روی آن حرکت کنند، بلکه یک «قلمرو» و «عرصهٔ عملیاتی» است که مؤمنان به طور کامل در درونِ آن قرار گرفته و تمام کنش‌هایشان در این چارچوب معنا می‌یابد. این مفهوم‌سازی، جهاد و قتال را از سطح یک عملِ صرفاً نظامی یا یک واکنش مقطعی، به سطح یک «فرآیند مستمر» و «راه و روش زندگی» ارتقا می‌دهد. کارکرد معنایی این بازنمایی، تبدیل مفهوم انتزاعی «ایمان فعال» به یک تصویر ملموس و پویاست: مؤمنان به مثابهٔ «رهروانی» تصویر می‌شوند که در یک مسیر مشخص، با مبدأ «ایمان به خدا» و مقصد «رضایت الهی و نصرت نهایی»، در حال حرکت هستند. هر قدم، هر تلاش و هر مبارزه‌ای در این مسیر، جزئی از یک پروژهٔ

کلان و معنادار است و از پراکندگی و بی‌هدفی خارج می‌شود. در این چارچوب، جهاد دیگر صرفاً «جنگیدن» نیست، بلکه به معنای «پیمودن راه» و «تحقق بخشیدن به مسیر» است؛ گویی خودِ مسیر با کنش مجاهدان ساخته و هموار می‌شود.

۲. مسیر به مثابهٔ معیار سنجش انحراف و ضلالت (آیه ۵)

در آیهٔ ۵، طرح‌وارهٔ مسیر برای تبیین سازوکار شناختیِ «انحراف» و پیامدهای تکوینی آن به کار گرفته می‌شود: «فَلَمّا زَاغُوا أَزَاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ». در اینجا، کانون توجه از «حرکت در مسیر صحیح» به «خروج از مسیر» منتقل می‌شود. واژهٔ «زَاغُوا» (از ریشهٔ زیغ) به معنای منحرف کردن از استقامت است که لازمه‌اش انحراف از حق به سوی باطل است(طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۲۴۹)، به دقت این تجربهٔ فیزیکی را بازنمایی می‌کند. از منظر شناختی، انحراف در این آیه نه به شکل یک «توقف» یا «ایستایی»، بلکه به صورت یک «حرکت فعال در جهتی اشتباه» تصویر می‌شود؛ یک تغییر زاویه نسبت به خط مستقیم که هرچند در ابتدا ممکن است جزئی به نظر برسد، اما در درازمدت به فاصله‌ای عظیم از مقصد اصلی منجر می‌شود. کارکرد معنایی این تصویرسازی، ایجاد یک پیوند علی و معلولیِ عمیق میان کنش بیرونی و تحول درونی است. قرآن تبیین می‌کند که انحراف ارادی و بیرونیِ قوم موسی (فَلَمّا زَاغُوا)، به یک پیامد تکوینی و درونی از جانب خداوند منجر می‌شود (أَزَاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ). گویی «قلب» نیز خود یک عضو جهت‌مند و دارای یک «راستای فطری» است که همسو با مسیر حق تنظیم شده است. وقتی انسان آگاهانه از مسیر حق منحرف می‌شود، این کج‌رویِ رفتاری، ساختارِ جهت‌یابِ درونی او را نیز مختل کرده و قلبش «کج» می‌شود. در نتیجه، این طرح‌واره صرفاً وضعیت گناهکاران را توصیف نمی‌کند، بلکه «فرآیند تداوم و تعمیق ضلالت» را توضیح می‌دهد: خروج از مسیر، به تخریب قطب‌نمای درونی و در نتیجه، ناتوانی فزاینده در یافتن مسیر صحیح می‌انجامد.

۳. مسیر به مثابهٔ یک انتخاب اقتصادی و نجات‌بخش (آیه ۱۰)

آیهٔ ۱۰، طرح‌وارهٔ مسیر را با مؤلفه‌های اقتصادی و تجاری در هم می‌آمیزد تا بُعد عقلانی و انگیزشیِ هدایت را برجسته سازد: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ». در این آیه، خداوند در مقام یک «راهنمای دلسوز» (أَدُلُّكُمْ) ظاهر می‌شود که انسان را در یک بزنگاه حیاتی و بر سر یک دوراهی قرار می‌دهد. این راهنمایی، معرفی یک مسیرِ جایگزین است که به مقصدی کاملاً مطلوب منتهی می‌شود. کارکرد معنایی این ساختار، تبدیل مفاهیم الهیاتیِ ایمان و جهاد به یک «معاملهٔ سودآور» و یک «مسیر نجات» است. در اینجا، اجزای طرح‌واره به شکل زیر بازتعریف می‌شوند: مبدأ، وضعیت فعلی انسان نیست، بلکه یک «مقصد محتوم و خطرناک» یعنی «عذاب الیم» است که باید از آن گریخت. مسیر، خودِ «تجارت» است که شامل دو سرمایه‌گذاری اصلی یعنی «ایمان به خدا و رسول» و «جهاد با مال و جان» می‌شود. مقصد نیز «نجات» (تُنْجِيكُمْ) و در ادامه، پاداش‌های عظیم اخروی (غفران و جنت) است(طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۹، ص ۲۵۷). این مفهوم‌سازی، مخاطب را وامی‌دارد تا انتخاب میان دو مسیر را نه صرفاً بر اساس یک تکلیف اخلاقی، بلکه بر پایهٔ یک محاسبهٔ عقلانی و مبتنی بر سود و زیان انجام دهد. بدین ترتیب، پذیرش دعوت الهی، دیگر یک باور ذهنیِ صرف نیست، بلکه ورود به یک مسیر عملی، دقیق و با نتیجهٔ تضمین‌شده است که انسان را از ورطهٔ هلاکت به ساحل رستگاری منتقل می‌کند.

۲. طرح‌واره حجمی

طرح‌وارهٔ حجمی یا ظرفی یکی از کلیدی‌ترین ساختارهای شناختی در زبان قرآن است که مفاهیم انتزاعی و موقعیت‌های وجودی را در قالب ماهیت‌های فیزیکیِ دارای «فضای درونی»، «فضای بیرونی» و «مرز» بازنمایی می‌کند. در این الگوی شناختی، قرار گرفتن در «درون» یک ظرف، غالباً تداعی‌کنندهٔ احاطه، امنیت، محصوریت و یا محدودیت است، در حالی که «مرز» وظیفهٔ جداسازی این قلمرو

از فضای ناشناختهٔ «بیرون» را بر عهده دارد. در سورهٔ مبارکهٔ صف، این طرح‌واره با ظرافت و دقت بالایی برای مفهوم‌سازی گستردهٔ قدرت الهی و همچنین تجسم پاداش‌های اخروی به کار گرفته شده است که در ادامه در سه محور مجزا مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

تحلیل داده‌های سورهٔ صف نشان می‌دهد که اگرچه «طرح‌وارهٔ ظرف»[1] دارای منطق ساختاریِ ثابتی (شامل درون، بیرون و مرز) است، اما در این سوره از منظر هستی‌شناختی و نوع قلمرو مقصد، در دو سطح کاملاً متمایز و سلسله‌مراتب‌دار مفهوم‌سازی شده است. درک این تمایزِ شناختی برای جلوگیری از تقلیل‌گرایی در تحلیل آیات ضروری است. سطح نخست، «ظرفِ وجودشناختی و تکوینی» است که ماهیتی مطلق، ایستا و فراگیر دارد و سطح دوم، «ظرفِ غایت‌شناختی و پاداشی» است که ماهیتی مشروط، پویا و مقطعی دارد. در ادامه، این دو سطح و کارکردهای متفاوت آن‌ها در معماری شناختی سوره بررسی می‌شود:

۱. سطح تکوینی: کیهان به مثابهٔ ظرف مطلق حاکمیت (آیه ۱)

در آیهٔ نخست سورهٔ صف («سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»)، با بهره‌گیری از حرف اضافهٔ «فِي» (درون)، ساختار هندسیِ شگرفی از هستی ارائه می‌شود. در این سطح از مفهوم‌سازی، آسمان‌ها و زمین به مثابهٔ «ظروف غول‌پیکرِ کیهانی و وجودشناختی»[2] در نظر گرفته شده‌اند. ویژگی بارز این طرح‌واره در آیه اول، ماهیت «ایستا و پیشینی» آن است؛ بدین معنا که موجودات برای ورود به این ظرف حق انتخابی نداشته‌اند و به صورت تکوینی و جبری در درون آن محصورند.

کارکرد این مفهوم‌سازی، تبیین «احاطه و شمولیت مطلق قدرت الهی» است. در این ظرفِ تکوینی، مرزها به‌گونه‌ای تعریف شده‌اند که هیچ موجودی (مَا) توان خروج از آن را ندارد و سیطرهٔ قوانین خالق بر کلِ فضای درونی حاکم است. بر این اساس، عمل «تسبیح»، نه یک کنشِ انتخابیِ صرف، بلکه بازتابی از قرار گرفتن در شبکه نیروهای این ظرف کیهانی است که به شکل طنینی یکپارچه در سرتاسر فضای درونی ادراک می‌شود. جهان هستی در اینجا یک محیط رهاشده نیست، بلکه ساختاری کاملاً دربرگیرنده است.

۲. سطح غایت‌شناختی: بهشت به مثابهٔ ظرف مشروط امنیت و پاداش (آیه ۱۲)

برخلاف ظرفِ فراگیر و جبری در آیه نخست، طرح‌وارهٔ ظرف در آیهٔ ۱۲ («يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ») ناظر بر یک فضای مشروط، غایت‌شناختی[3] و مبتنی بر انتخاب انسان است. در اینجا، «بهشت» (جَنّات) به عنوان یک ظرف محصورِ ایمن و متمایز از جهانِ پرآشوبِ بیرون مفهوم‌سازی شده است. ویژگی اصلی این طرح‌واره، ماهیت «پویا و حرکتی» آن است که با فعل «يُدْخِلْكُمْ» (شما را وارد می‌کند) برجسته می‌شود.

در زبان‌شناسی شناختی، فعلِ ورود مستلزم «عبور از مرز»[4] است. این یعنی مؤمنان پس از پیمودنِ مسیر پرفراز و نشیبِ جهاد، تقابل با نیروهای بازدارنده و اثبات ایمان خود در ظرفِ دنیوی، اکنون از مرزهای این عالم عبور کرده و به فضای «درونِ» ظرفِ پاداشی منتقل می‌شوند. کارکرد شناختیِ این تصویرسازی، تبدیل پاداش‌های انتزاعیِ اخروی به یک تجربهٔ ملموسِ مکانی-فضایی است. ورود به این ظرف جدید، استعاره‌ای از تغییرِ بنیادینِ حالت گذار از «ناامنی و تلاش» به «مصونیت کامل و آرامش» است. همچنین، وجود انهار جاری (مِنْ تَحْتِهَا)، به فضای درون این ظرف پویایی و طراوتی می‌بخشد که تأمین‌کنندهٔ ابدیِ نیازهای انسان پس از عبور از مرزهاست.

۳. ظروف تو در تو به مثابهٔ لایه‌های مضاعفِ آرامش (آیه ۱۲)

[1] Container Schema
[2] Ontological Containers
[3] Teleological
[4] Boundary Crossing

در ادامهٔ همان آیه، قرآن با عبارت «فِي مَسَاكِنَ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ»، یکی از زیباترین و پیچیده‌ترین الگوهای شناختی یعنی «طرح‌وارهٔ ظرف تو در تو»[1] را خلق می‌کند. در این ساختار زبانی، مساکن پاکیزه (خانه‌ها) به عنوان ظرف‌های کوچکتر و اختصاصی‌تر، در «درونِ» ظرف بزرگتر یعنی بهشت‌های جاودان (جنات عدن) جای گرفته‌اند. این تکرارِ حرف «فِي» و قرار گرفتن یک محدودهٔ امن در دلِ یک محدودهٔ امنِ دیگر، کارکرد روان‌شناختی و معناییِ بسیار قدرتمندی دارد. از یک سو، حس «محصوریت در امنیت» را به صورت تصاعدی و لایه‌لایه افزایش می‌دهد؛ گویی فرد نه تنها وارد یک سرزمین امن شده، بلکه در آن سرزمین نیز در یک حریم کاملاً شخصی، پاکیزه و نفوذناپذیر مستقر می‌گردد. از سوی دیگر، واژهٔ «عَدْن» (به معنای استقرار و ثبات دائمی)(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۵۳)، مرزهای این ظرفِ کلان را در برابر مؤلفهٔ زمان، دائمی و زوال‌ناپذیر می‌سازد. ترکیب این عناصر شناختی، به مخاطب القا می‌کند که نقطهٔ پایانِ مسیرِ پرخطرِ مجاهدت، استقرار در کانونِ مرکزیِ امنیتی است که هیچ عاملی توانایی نفوذ از مرزهای لایه‌لایهٔ آن و برهم زدن آرامشِ درونیِ آن را نخواهد داشت.

۳. طرح‌واره قدرتی

طرح‌وارهٔ قدرتی یا نیرویی که در زبان‌شناسی شناختی ذیل مفهوم «پویایی‌شناسی نیرو»[2] بررسی می‌شود، ساختاری است که تعامل میان موجودیت‌ها را بر اساس اِعمال فشار، مقاومت، رفع مانع، برخورد و غلبه تبیین می‌کند. با توجه به محوریت مفاهیمِ قتال، جهاد و تقابل تاریخیِ جبههٔ حق و باطل در سورهٔ مبارکهٔ صف، این کلان‌طرح‌واره نقشی بنیادین در سازمان‌دهی معناییِ این سوره ایفا می‌کند. قرآن کریم با بهره‌گیری از این الگوی شناختی، کشمکش‌های انتزاعیِ عقیدتی را به شکل کنش‌های فیزیکی و ملموس در میدان نیروها بازنمایی می‌کند. در ادامه، سه کاربست کلیدیِ این طرح‌واره در آیات سورهٔ صف به تفصیل و با رویکرد معناشناسی شناختی تحلیل می‌گردد.

۱. وحدت به مثابهٔ بنیان متراکم و مقاوم (آیه ۴)

در آیهٔ ۴ سورهٔ صف، عبارت «كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» یکی از بدیع‌ترین ترکیب‌های شناختی را با تلفیق «طرح‌وارهٔ ساختاری» و «طرح‌وارهٔ نیرویی» خلق کرده است. در این تقاطعِ مفهومی، صفوف مؤمنان در میدان نبرد، نه به صورت افراد پراکنده، بلکه به شکل یک سازهٔ فیزیکیِ یکپارچه تجسم یافته است. واژهٔ «مرصوص» (از ریشهٔ رَصَّ) در بافت معماری سنتی، صرفاً به معنای سُربی یا آهنین بودن نیست، بلکه تصویرگرِ سازه‌ای است که اجزای آن با چفت‌وبستِ دقیق، فشردگیِ حداکثری و پر شدنِ خلل‌وفَرَج‌ها (با موادی نظیر سرب)، کاملاً در هم تنیده شده‌اند.

افزون بر این، مفهوم «بنیان» در طرح‌وارهٔ ساختاری، لزوماً مستلزمِ وجود یک «تکیه‌گاه» و شالودهٔ مستحکم است که بارِ این معماریِ متراکم را بر دوش می‌کشد. از منظر پویایی‌شناسی نیرو، تلفیقِ این «فشردگیِ درونیِ اعضا» با «اتصال به یک تکیه‌گاهِ بنیادین»، ظرفیتِ حداکثریِ سازه را برای «مقاومت» در برابر بُردارهای نیرویِ مهاجم و فشارهای بیرونی تضمین می‌کند.

کارکرد معنایی این تصویرسازی، تبدیلِ مفهوم انتزاعی و روان‌شناختیِ «وحدت و همبستگی» به یک واقعیتِ فیزیکی، متراکم و ریشه‌دار است. در این ساختار ذهنی، تک‌تک مؤمنان به منزلهٔ اجزای به‌هم‌پیوستهٔ یک دیوارِ مستحکم عمل می‌کنند که بر تکیه‌گاهی الهی استوار شده‌اند و نیرویِ متمرکزِ دشمن پس از برخورد با این شبکهٔ درهم‌تنیده، دچارِ فروپاشی و دفع می‌گردد. این استعارهٔ نیرویی-ساختاری، انسجامِ درونیِ جبههٔ حق و اتصال آن به مبدأ مستحکم را به عنوان پیش‌شرطِ اساسی برای خنثی‌سازیِ تکانه‌های مخربِ جبههٔ باطل صورت‌بندی می‌کند.

[1] Nested Containment
[2] Force Dynamics

۲. تقابل نیرویِ حقیرِ فیزیکی و گسترشِ لایتناهیِ نور (آیه ۸)

آیهٔ ۸ با ارائهٔ تصویری زنده در عبارت «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»، طرح‌وارهٔ نیرویی را برای نشان دادنِ تفاوتِ فاحشِ مقیاس‌ها و تقابلِ دو نیروی کاملاً نامتقارن به کار می‌گیرد. در یک سوی این تقابل، جبههٔ باطل قرار دارد که کنشِ تقابلیِ آن در قالب اِعمال یک نیروی فیزیکیِ بسیار ضعیف و محدود یعنی «پف کردن با دهان» (بِأَفْوَاهِهِمْ) برای خاموش کردن یک منبعِ نوری بازنمایی شده است. در سوی دیگر، ارادهٔ الهی به شکل یک نیرویِ پیش‌رونده، لایتناهی و توقف‌ناپذیر تصویر می‌شود که نه تنها در برابر این مانعِ حقیر متوقف نمی‌گردد، بلکه روندِ تکاملی و گسترشیِ خود را تا رسیدن به نقطهٔ کمال (مُتِمُّ نُورِهِ) ادامه می‌دهد. کارکرد معناییِ این مفهوم‌سازیِ شناختی، تحقیرِ هژمونیِ پوشالیِ دشمنان و اثباتِ بیهودگیِ تلاشِ آنان است. مخاطب با درکِ این تصویر، به صورت شهودی درمی‌یابد که همان‌گونه که خاموش کردنِ خورشید با بازدمِ دهان از نظر قوانینِ فیزیکی محال و مضحک است، ایجاد مانع در مسیرِ تحققِ ارادهٔ الهی نیز از منظرِ تکوینی و تاریخی غیرممکن خواهد بود.

۳. تزریقِ نیرویِ کمکی و غلبهٔ نهاییِ جبههٔ حق (آیه ۱۴)

در آیهٔ پایانی سوره، عبارت «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»، نقطهٔ اوجِ طرح‌وارهٔ نیرویی را با محوریتِ «رفع مانع» و «غلبه» به تصویر می‌کشد. واژهٔ «تأیید» از منظر معناشناسی به معنای پشتیبانی، تقویت و اِعمالِ یک «نیروی کمکی»[1] است. در شرایطی که دو نیروی متخاصم (مؤمنان و دشمنان) در حالِ اصطکاک و تقابل هستند، خداوند با مداخله در این شبکهٔ نیرویی و تزریقِ توانِ مضاعف به جبههٔ حق، موازنهٔ قوا را تغییر می‌دهد. این اِعمالِ نیرو منجر به درهم‌شکستنِ مقاومتِ مانع (دشمن) شده و نتیجهٔ آن در قالب فعل «فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (چیره و غالب شدند) نمودار می‌گردد. نکتهٔ حائز اهمیت از منظر زبان‌شناسی شناختی، تلاقیِ طرح‌وارهٔ نیرویی با «طرح‌وارهٔ فضاییِ بالا-پایین» (*Up-Down Schema*) در واژهٔ «ظَاهِرِينَ» (ظهور و چیرگی) است؛ چرا که در ساختارِ شناختیِ ذهنِ انسان، همواره «قدرت، پیروزی و غلبه» با جهتِ «بالا» (*Up*) و «شکست و تسلیم» با جهتِ «پایین» (*Down*) گره خورده است. بدین ترتیب، این آیه غایتِ مسیرِ مجاهدت را به شکلِ قرار گرفتنِ مؤمنان در موضعِ فرادست و چیرگیِ مطلق بر نیروهایِ بازدارندهٔ دشمن مفهوم‌سازی می‌کند.

به منظور ارزیابی دقیق‌تر و ارائهٔ تصویری منسجم از ساختار شناختی سورهٔ مبارکهٔ صف، پس از تحلیل کیفیِ آیات بر مبنای نظریهٔ طرح‌واره‌های تصویری (جانسون و لیکاف)، داده‌های به‌دست‌آمده مورد تحلیل کمّی قرار گرفت. در این راستا، واحدهای معنایی سوره در قالب گزاره‌های شناختی استخراج شده و در سه مقولهٔ اصلیِ طرح‌واره‌های «قدرتی (نیرویی)»، «حرکتی (مسیر)» و «حجمی (ظرفی)» دسته‌بندی گردیدند. جدول زیر، توزیع آماری و میزان فراوانی هر یک از این طرح‌واره‌ها را به همراه ارجاع دقیق به آیات مربوطه نشان می‌دهد. هدف از ارائهٔ این توزیع آماری، تبیین وزنِ شناختیِ هر طرح‌واره در شکل‌دهی به کلان‌طرح‌وارهٔ تلفیقیِ سوره (ظرف پویای مقاوم) است.

[1] Auxiliary Force

جدول ۲: جدول میزان فراوانی طرح‌واره‌های تصویری در سورهٔ صف

طرح‌واره	شماره آیات	فراوانی	درصد
قدرتی (نیرویی)	۲- ۳- ۴- ۸- ۹- ۱۱- ۱۳- ۱۴	۹	%۴۵
حرکتی (مسیر)	۴- ۷- ۸- ۱۰- ۱۱- ۱۲	۶	%۳۰
حجمی (ظرفی)	۱- ۴- ۵- ۱۱- ۱۲	۵	%۲۵

بر اساس داده‌های استخراج‌شده در جدول فوق، ساختار توزیع طرح‌واره‌ها در سورهٔ صف نمایانگر یک الگوی شناختیِ هدفمند است که با محوریت و غرض اصلیِ سوره همخوانی کامل دارد:

۱. **غلبهٔ طرح‌وارهٔ قدرتی (نیرویی):** بالاترین میزان بسامد با فراوانی ۴۵% به طرح‌وارهٔ قدرتی اختصاص دارد. این غلبهٔ آماری نشان‌دهندهٔ آن است که گفتمان حاکم بر سورهٔ صف، گفتمانی مبتنی بر «تقابل و چیرگی» است. حضور پررنگ مفاهیمی نظیر انسجامِ ساختاری (بنیان مرصوص)، خنثی‌سازی تحرکات دشمن (یریدون لیطفئوا نور الله) و تأیید و غلبهٔ نهاییِ مؤمنان (فأیدنا... فأصبحوا ظاهرین)، نیازمند مفهوم‌سازی از طریق طرح‌واره‌های نیرویی بوده است.

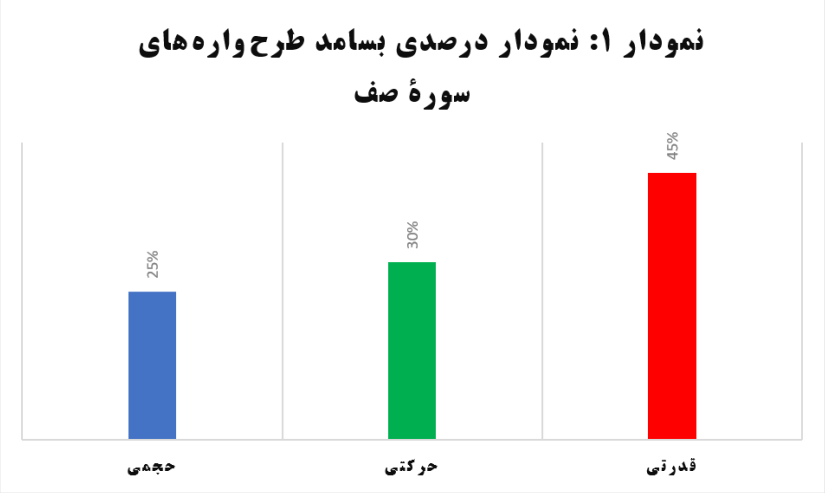
۲. **کارکرد پویایی‌بخشِ طرح‌وارهٔ حرکتی:** تخصیص ۳۰% از شبکهٔ مفهومی سوره به طرح‌وارهٔ حرکتی (مسیر)، نشان می‌دهد که مقاومتِ تصویرشده در این سوره، ایستا نیست، بلکه ماهیتی کاملاً پویا و جهت‌دار دارد. تأکید مکرر بر حرکت در «سبیل‌الله»، پرهیز از خروج از مسیر (زیغ) و مفهوم‌سازیِ نجات در قالب یک «تجارتِ هدفمند»، ساختار حرکتی سوره را تکامل بخشیده است.

۳. **قاب‌بندیِ فضایی در طرح‌وارهٔ حجمی:** طرح‌وارهٔ حجمی (ظرفی) با بسامد ۲۵%، اگرچه کمترین فراوانی را در میان سه طرح‌وارهٔ اصلی دارد، اما بستری کلان برای دو طرح‌وارهٔ دیگر فراهم می‌آورد. این طرح‌واره از یک سو در طلیعهٔ سوره (آیهٔ ۱)، شمولیت و احاطهٔ مطلق خداوند بر کل کیهان (آسمان‌ها و زمین به مثابهٔ ظرف) را تثبیت می‌کند و از سوی دیگر در پایان مسیر، «جنات عدن» را به عنوان ظرفِ نهاییِ امنیت و پاداش برای مؤمنانِ پیروز قاب‌بندی می‌نماید.

در مجموع، تحلیل کمّی این داده‌ها فرضیهٔ اصلی پژوهش را تأیید می‌کند؛ بدین معنا که انسجام معنایی سورهٔ صف حاصلِ هم‌افزایی و تعاملِ هدفمندِ این سه الگو است که نهایتاً در قالب کلان‌طرح‌وارهٔ «ظرفِ پویایِ مقاوم» متبلور شده و مفهوم «ایمانِ ساختارمند» را در ذهن مخاطب صورت‌بندی می‌کند.

نیز به‌منظور عینی‌سازی نتایج تحلیل شناختی و نمایش مقایسه‌ای میزان حضور هر یک از طرح‌واره‌های تصویری در سورهٔ صف، توزیع بسامدی طرح‌واره‌های مسیر، ظرف و نیرو به‌صورت درصدی استخراج و در قالب نمودار ارائه شده است. این بازنمایی بصری امکان مشاهدهٔ سریع نسبت‌های مفهومی و تشخیص طرح‌وارهٔ غالب را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که معماری معنایی سوره چگونه بر اساس الگوهای شناختی بنیادین سازمان یافته است. نمودار زیر خلاصه‌ای از این توزیع بسامدی را بر پایهٔ کدگذاری آیه‌محور نشان می‌دهد.

مقالات آماده انتشار



بازنمایی بصری داده‌ها در قالب نمودار فوق، افزون بر تأیید توزیع بسامدیِ پیش‌گفته، تصویر یکپارچه‌ای از معماری شناختی سورهٔ صف ارائه می‌دهد. تلفیق این یافته‌های کمّی و کیفی نشان می‌دهد که شبکهٔ مفهومی سوره، به جای توصیفِ وضعیت‌های ایستا، کاملاً بر «پویاییِ کنش» و «برخورد نیروها» متمرکز است؛ بدین معنا که مفاهیم تقابل، مقاومت و غلبه (با محوریت طرح‌وارهٔ نیرویی) در بستر یک حرکتِ هدفمندِ ایمانی (طرح‌وارهٔ مسیر) جریان یافته و غایتِ این گذار از التزامِ زبانی به کنشِ عملی، در فضای امنِ پاداش الهی (طرح‌وارهٔ ظرف) مستقر می‌گردد. این الگوی توزیعی، انسجام ساختاری سوره را در قالب یک حرکتِ نظام‌مند برای تحقق پیروزی به اثبات می‌رساند.

مقالات آماده انتشار

نتیجه‌گیری

تحلیل شناختی سورهٔ مبارکهٔ صف نشان داد که ساختار معنایی این سوره بر شبکه‌ای منظم از طرح‌واره‌های تصویری استوار است که در آن سه الگوی اصلی «نیرو»، «مسیر» و «ظرف» بیشترین نقش را در سازمان‌دهی مفاهیم ایفا می‌کنند. داده‌های استخراج‌شده از آیات نشان می‌دهد که طرح‌وارهٔ «نیرو/قدرت» مبتنی بر الگوی پویایی‌شناسی نیرو با فراوانی ۴۵ درصد، هستهٔ سازمان‌دهندهٔ روابط مفهومی سوره را تشکیل می‌دهد؛ در حالی‌که طرح‌وارهٔ «حرکت/مسیر» با ۳۰ درصد و طرح‌وارهٔ «ظرف/حجم» با ۲۵ درصد، به‌عنوان ساختارهای مکمل در تبیین روابط معنایی آیات عمل می‌کنند.

بررسی هم‌زمان این سه الگو در بافت آیات نشان می‌دهد که مفاهیم مرتبط با ایمان، جهاد و همبستگی مؤمنان در قالب یک الگوی مرکب بازنمایی می‌شوند که در آن کنش جمعی مؤمنان به صورت «ساختاری منسجم و مقاوم» تصویرسازی شده است. در این چارچوب، تعبیر قرآنی «بنیان مرصوص» به‌عنوان نقطهٔ تلاقی سه طرح‌وارهٔ یادشده عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که از یک‌سو، الگوی نیرو تقابل و تعامل نیروهای متخاصم را صورت‌بندی می‌کند، از سوی دیگر الگوی مسیر حرکت هدفمند در جهت نصرت الهی را نشان می‌دهد و در نهایت الگوی ظرف، انسجام و دربرگیرندگی این ساختار جمعی را بازنمایی می‌کند.

همچنین تحلیل توالی مفهومی آیات نشان داد که ساختار معنایی سوره از سطح توصیف وضعیت‌های کیهانی آغاز شده و به سطح پیامدهای غایت‌مند انسانی، از جمله وعدهٔ پاداش و امنیت اخروی، منتقل می‌شود. این جابه‌جایی مفهومی از طریق تغییر تدریجی در کارکرد طرح‌واره‌های ظرف و مسیر قابل ردیابی است و نشان می‌دهد که انسجام متن در سطحی فراتر از پیوندهای واژگانی، بر سازمان‌دهی الگوهای شناختی مشترک استوار است. بر این اساس، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که الگوهای طرح‌واره‌ای یادشده نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختاربندی مفاهیم مقاومت، تقابل نیروها و جهت‌مندی کنش جمعی در این سوره ایفا می‌کنند.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله اعلام می‌دارد که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع .جود ندارد.

حامی مالی

نویسنده این مقاله اظهار می‌دارد که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده است.

سپاسگزاری

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود

مقالات آماده انتشار

فهرست منابع

قرآن کریم

اسودی، علی، و ایمانی، علی‌اکبر. (۱۴۰۴). «بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن کریم براساس نظریهٔ جانسون (مطالعهٔ موردی سورهٔ عنکبوت)». مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، شماره ۱۶، صص ۹۸-۱۱۹.

اسودی، علی، و آزمون علی‌آباد، سلمان. (۱۴۰۲). بررسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری در داستان موسی(ع) و خضر(ع) در قرآن. لسان مبین، شماره ۵۱، ۲-۲۴.

اسودی، علی، و مدیری، سمیه. (۱۴۰۰). «بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن کریم بر اساس نظریهٔ جانسون (مطالعهٔ موردی سورهٔ صافات)». پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی، سال نهم، شماره ۳، صص ۳۰-۵۶.

افراشی، آزیتا؛ حسینی، سید محمد (۱۳۹۵). تحلیل شناختی طرح‌واره‌های تصویری در جزء سی‌ام قرآن کریم .پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۶)۱۲(، ۲۲-۱ .

بهروزی، زهره، و فرع‌شیرازی، سیدحیدر (نویسنده مسئول). (۱۳۹۹). «بررسی طرح‌واره‌های تصویری (رحمة) در قرآن بر مبنای رویکرد زبان‌شناختی جانسون». پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی، سال هشتم، شماره ۳، صص ۲۷-۴۹.

پاکتچی، احمد .(۱۳۹۲) .روش‌شناسی تفسیر قرآن .تهران: دانشگاه امام صادق(ع) .

توکل‌نیا، مریم، و حسومی، ولی‌الله. (۱۳۹۵). «بررسی طرح‌واره‌های تصویری حرف «فی» در قرآن با تکیه بر نظریهٔ جانسون در معناشناسی شناختی». تفسیرپژوهی، شماره ۵، صص ۴۶-۷۹.

تیموری، نسرین، جیگاره‌ای، مینا، و فقیه ملک‌مرزبان، نسرین. (۱۴۰۰). کارکرد طرح‌واره‌های تصویری در مفهوم‌سازی قرآن با تحلیل شواهدی از سوره‌های طه و انبیاء. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۸، ۲۹-۴۶.

جعفری، یعقوب. (۱۳۹۸). تفسیر کوثر. قم: هجرت.

حبیب‌پور گودرزی، رقیه، شریفی، محمد، و شاهمرادی‌فریدونی، محمدمهدی (نویسنده مسئول). (۱۴۰۴). «طرح‌واره‌های تصویری و کارکرد معنایی آن در سورهٔ حدید». سراج منیر (دانشگاه علامه طباطبایی)، شماره ۵۱، صص ۱۱۷-۱۴۴.

حبیب‌پور گودرزی، رقیه؛ شریفی، محمد؛ و شاهمرادی فریدونی، محمدمهدی. (۱۴۰۳). طرحواره‌های تصویری و کارکرد آن‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در سورهٔ مبارکه حشر . ذهن، (۱۰۰)، ۱۷۳-۲۱۱.

حسینی، سیده سکینه، باوان‌پوری، مسعود، و اسلامی، اسماعیل. (۱۴۰۲). واکاوی طرح‌واره‌های تصویری سوره نساء بر مبنای نظریه زبان‌شناختی مارک جانسون. پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی، ۱۱(۳)، ۶۱-۷۴.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن (تصحیح صفوان عدنان داوودی). بیروت: دار الشامیة.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، و جمعی از پژوهشگران قرآنی. (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

صفوی، کورش. (۱۳۹۷). درآمدی بر معناشناسی. تهران: سوره مهر.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۵۲). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

عابدی‌جزینی، مهدی، ربانی، نفیسه، و ربانی، زهره. (۱۳۹۷). «بررسی طرح‌واره‌های تصویری «عذاب» در قرآن کریم از منظر زبان‌شناسی شناختی». تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۹، صص ۱۲۷-۱۵۷.

فضائلی، سیده مریم و شریفی، شهلا. (۱۳۹۲). بررسی طر حوارههای قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی. زبانشناسی و گویش‌های خراسان، ۵ (۱)، پیاپی: ۸ ، ۱۳۱ - ۱۴۴.

قائمی‌نیا، علیرضا .(۱۳۸۹) . بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن .تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی .

قربانی‌لاکتراشانی، فاطمه (نویسنده مسئول)، و حسینی، زینب‌السادات. (۱۴۰۰). «کاربست انتقادی نظریهٔ طرح‌واره‌های تصویری «عند» در قرآن در معناشناسی شناختی». پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی، سال نهم، شماره ۱، صص ۵۳-۸۲.

محمدی آسیابادی، علی؛ صادقی، اسماعیل و طاهری، معصومه. (۱۳۹۱). طرح واره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۶(۲)، ۱۴۱ -۱۶۲.

محمدی، مجید، و جمشیدی، فرشته. (۱۳۹۹). «بررسی طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی در جزء سی‌ام قرآن کریم». مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۲۵، صص ۶۷-۸۸.

ناظمیان، هومن؛ اسودی، علی؛ و اکبری، محمد. (۱۴۰۱). طرحواره تصویری در سوره یوسف (ع) بر اساس معناشناسی شناختی .نقد ادب معاصر عربی، ۱۳(۲۵)، ۸۹-۱۱۵.

Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.

Johnson, M. (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination, and reason*. University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. University of Chicago Press.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). Metaphors we live by. University of Chicago Press.

Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to western thought. Basic books.

Talmy, L. (2000). Toward a cognitive semantics (Vol. 1). MIT press.

مقالات آماده انتشار

مقالات آماده انتشار